

تبیین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدرالمتألهین

حسام‌الدین مؤمنی شهرکی^۱

عسکر دیرباز^۲

عبدالحسین خسروپناه^۳

چکیده

از جمله مسائل مهمی که در معرفت‌شناسی صدرایی می‌توان مطرح نمود؛ این است که در نگاه وی معرفت تصدیقی تنها در یک مرحله برای نفس محقق می‌گردد یا دارای مراحل و مراتب متعددی است؟ از دل این پرسش و با ربطش به نقش حس و تجربه در نظام معرفت‌شناختی صدرایی به مسأله‌ی دیگری دست می‌یابیم و آن این است که نقش حس و تجربه در مراحل شناخت قضیه‌ای از منظر صدرالمتألهین چگونه است؟ نگارندگان در پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی - تحلیلی به دنبال تبیین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت قضیه‌ای در نگاه صدرالمتألهین هستند. ملاصدرا بر این دیدگاه است که مراحل شناخت‌های تصدیقی عبارتند از: تصدیقات و قضایای عقلی پایه، تصدیقات و قضایای حسی و خیالی جزئی و تصدیقات و قضایای عقلی مستتج که از منظر صدرایی حواس در مرحله‌ی قضایای حسی جزئی دارای نقش مستقیمی هستند.

کلید واژه‌ها: مراحل معرفت، حس، تجربه، ملاصدرا

hesamaldin.momeni@gmail.com

۱- دکترای فلسفه اسلامی و مدرس دانشگاه قم،

Askar.dirbaz@qom.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه قم،

khosropanahdezfuli@gmail.com

۳- استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۴/۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۸/۵

مقدمه

ملاک تقسیم علم حصولی به تصور و تصدیق بدین عبارت است که؛ اثر حاصل از اشیاء در نفس، به دو حیث لحاظ می‌شود؛ ۱- اقتران با حکم و ۲- عدم آن. در حالت نخست تصدیق نامیده شده و در صورت دوم تصور گفته می‌شود (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۶، ۲۵۷؛ ۱۳۷۱، ۳۱۵-۳۱۶).

صدرالمآلهین در تحلیل بیشتر تصور و تصدیق، دو لحاظ وجودی و مفهومی را بیان نموده است که تصور و تصدیق به هر یک از دو لحاظ، تفسیر و تبیین ویژه‌ای می‌یابد. به لحاظ وجودی؛ تصور و تصدیق دو گونه‌ی وجود هستند و هر وجودی بسیط است و البته همراه بساطت خویش، تشخیص ذاتی دارد نه تشخیص به واسطه‌ی امر دیگری که زائد بر ذات باشد. به لحاظ مفهومی؛ تصور و تصدیق دو نوع از مفهوم علم هستند که زیر معنای علم همانند اندراج دو نوع تحت معنای جنس خود قرار می‌گیرند؛ مانند سیاهی و سفیدی که زیر عنوان رنگ و یا انسان و اسب که زیر جنس خود یعنی حیوان مندرج می‌باشند (همو، ۱۳۶۷، ۳۱-۳۲). بنابراین تصور و تصدیق با یکدیگر تغایر حقیقی ندارند و تصدیق همان تصور است که بدون حکم لحاظ می‌شود؛ در واقع تفاوت آن‌ها تنها در تحلیل عقلی و بررسی ذهنی است (همو، ۱۳۷۱، ۳۱۱-۳۱۲).

مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به دنبال پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

۱- آیا معرفت قضیه‌ای تنها در یک مرحله برای نفس محقق می‌گردد یا دارای مراحل و مراتب متعددی است؟

۲- از منظر صدرالمآلهین مراحل شناخت تصدیقی و قضیه‌ای چگونه است؟

۳- نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه ملاصدرا چگونه است؟

معرفت‌شناسان اسلامی مسئله‌ی مراحل شناخت تصدیقی را نسبت به مراحل شناخت تصویری کمتر مورد توجه قرار داده‌اند. تا جایی که ما بررسی کرده‌ایم، این بحث در میان شارحان ملاصدرا نیز به شایستگی مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است و تنها استاد مطهری

تبیین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدر المتألهین ۳۱

در برخی آثارش و استاد جوادی آملی در کتاب **معرفت‌شناسی در قرآن** مباحثی در این خصوص ارائه نموده‌اند. اگر چه نکات مطروحه‌ی استاد مطهری در تبیین این دیدگاه ملاصدرا ارزشمند هستند و نگارندگان نیز در ارائه‌ی نظریه‌ی مراحل شناخت تصدیقی صدرایی از تحلیل‌های استاد استفاده نموده‌اند؛ اما آن گونه که معمول موشکافی‌های فلسفی ایشان می‌باشد در این بحث صورت نگرفته است.

نوآوری‌های مقاله در این است که برای نخستین بار مراحل شناخت‌های تصدیقی در نگاه صدر المتألهین را در قالب مسأله‌ای مجزا مطرح کرده و نظریه‌ی ملاصدرا را به صورت کامل ارائه داده است که این مراحل عبارتند از: تصدیقات عقلی پایه، تصدیقات حسی و خیالی جزئی و تصدیقات عقلی مستتج. همچنین نقش حس و تجربه را در مراحل شناخت تصدیقی صدرایی تبیین نموده است.

نفس از تصویرسازی تا تصدیق‌سازی

بر اساس نظر صدر المتألهین، نقش نفس در فرایند ادراک، محوری و اساسی است؛ چرا که نفس در مراتب ادراکی حسی، خیالی و عقلی، صادر کننده‌ی صورت‌ها است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۹ و ۲۸۹-۲۹۰ و ج ۳، ص ۳۶۰-۳۶۶؛ ۱۳۶۳، ص ۲۸-۲۹) و در همه‌ی مراحل تصدیق عقلی و تصدیق حسی مسئولیت کار در اختیارش است.

صدرا بیان می‌کند که حواس مختلف به منزله‌ی جاسوس‌هایی می‌باشند که از قسمت‌های گوناگون گزارش می‌دهند و نفس از طریق این اخبار آگاهی پیدا می‌کند. نفس به واسطه‌ی این تصورات حسی مستعد می‌شود تا به بدیهیات اولی‌تصوری و تصدیقی دست یابد و سپس در گام بعدی بر اساس ترکیب برخی از این‌ها با یکدیگر به تصورات و تصدیقات کسبی می‌رسد و این مسیر تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند.^۱

۱- «إن الحواس المختلفة الآلات - كالجواسيس المختلفة الأخبار عن النواحي يعد النفس للاطلاع بتلك الصور العقلية المجردة و الإحساسات الجزئية إنما تكثر بسبب اختلاف حركات البدن لجلب المنافع و الخيرات و دفع الشرور و المضار فبذلك ينتفع النفس بالحس ثم بعدها ذلك لحصول تلك التصورات الأولية و التصديقات الأولية ثم يمتزج بعضها ببعض و يتحصل من هناك تصورات و تصديقات

بر اساس این، به باور صدرا کثرت ابزارهای حسی از جهتی و تعدد احساس‌های جزئی که در طول زمان به واسطه‌ی حالات، شرایط، حرکات و کوشش‌های مختلف برای انسان پیدا می‌شود از طرف دیگر، موجب می‌گردد که صور محسوس فراوانی در ذهن جمع گردند. این اجتماع و تراکم ادراکات حسی، نفس را برای پیدایش بدیهیات تصویری و بدیهیات تصدیقی مستعد می‌کند. پس از پیدایش بدیهیات، تکثر معلومات به طریق دیگری آغاز می‌شود؛ به این صورت که ذهن آن‌ها را با شکل‌ها و صورت‌های مختلف ترکیب می‌نماید و حدود و قیاسات می‌سازد و به انواع نتایج نائل می‌آید و این گونه علوم نظری را کسب می‌کند و قدرت تا بی-نهایت جلو رفتن را می‌یابد. بنابراین پیدایش بدیهیات اولی کثیر مستند به کثرت ابزار حسی و کثرت احساس‌های جزئی است و پیدایش و کثرت علوم نظری، مستند به انواع ترکیباتی است که در بدیهیات صورت می‌گیرد و البته در خصوص معلومات نظری به حسب رابطه‌ای که بین هر مقدمه و نتیجه‌اش وجود دارد، ترتب علی و معلولی برقرار است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ۳۸۱-۳۸۲؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ۲۷۰).

ملاصدرا معتقد است که علوم تصویری و تصدیقی هر کدام به نوبه‌ی خود به تصور و تصدیق بدیهی و تصور و تصدیق کسبی تقسیم می‌گردند. تصورات و تصدیقات بدیهی نیز به تصورات و تصدیقات اولی و تصورات و تصدیقات غیراولی تقسیم می‌شوند. اکتسابی‌ها نیز به اقسام منطقی خود بخش می‌شوند؛ که از جمله‌ی آن‌ها حدود و رسوم اشیاء در باب تصورات اکتسابی و قیاسات برهانی، جدلی، خطابی، شعری و سفسطی در باب تصدیقات اکتسابی می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ۷-۸؛ ۱۴۱۰، ج ۳، ۳۸۱).

تصورات بدیهی اولی آن دسته از تصورات بسیطی هستند که نه تنها دارای وضوح بوده و به تصور دیگری محتاج نیستند؛ بلکه چون بسیط می‌باشند، مفهوم عام‌تری ندارند تا بدان فرض

مکتسبه لا نه‌ایة لها فالحاصل أن حصول التصورات و التصدیقات الأولية الكثيرة إنما هو بحسب اختلاف الآلات و حصول التصورات و التصدیقات المكتسبة بحسب امتزاج تلك العلوم الأولية بعضها ببعض - و هي لا محالة مترتبة ترتبا طبيعيا كل مقدم منها علة للمتأخر:

تسین و تحلیل نقش س و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدرالمآسین ۳۳

احتیاج داشته باشند؛ مانند مفهوم وجود و شیء. تصورات بدیهی دومی^۱ آن دسته از مفاهیم هستند که برای تصورشان به تصور دیگری نیازی نیست؛ اما برای تعریف این مفاهیم می توان از مفهوم عام تری استفاده برد؛ مانند مفاهیم گرما و سرما که بدیهی هستند؛ ولی می توان در تعریفشان از مفاهیم عام تری چون هستی و وجود بهره جست (همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۴۳؛ خسروپناه و پناهی آزاد، ۱۳۸۸، ۳۵۰-۳۵۱).

یکی از تقسیماتی که برای تصدیقات و قضایا ارائه گردیده؛ تقسیم آن ها به دو قسم بدیهی و نظری است. قضایای بدیهی؛ قضایایی هستند که برای تصدیقشان به فکر و استدلال احتیاجی نیست و قضایای نظری؛ قضایایی هستند که برای تصدیقشان به فکر و استدلال نیاز است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۱، ۲۶-۲۷؛ همو، ۱۳۷۱، ۳۰۷؛ سبزواری، ۱۳۶۹-۱۳۷۹، ج ۱، ۳۲۳-۳۲۵). صدرا دو شرط حصول معرفت بدیهی در ابتدای پیدایش انسان و اشتراک تمام انسان ها در ادراک آن ها را در تعریف بداهت لازم دانسته است (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ۵۱۸).

حکیم شیرازی بدیهیات را بر دو بخش اولی و دومی دانسته است. بدیهیات اولی تصدیقی آن دسته از بدیهیاتی می باشند که نه محتاج فکر و استدلال بوده و نه ممکن الاستدلال هستند. انکار بدیهیات اولی مستلزم اثباتشان است و چنان چه دلیلی بر آن ها اقامه گردد؛ در خود دلیل به همان ها مراجعه شده است؛ پس هم به استدلال نیازی ندارند و هم ممتنع الاستدلال هستند مانند قضیه ی «اجتماع نقیضین محال است» و «ارتفاع نقیضین محال است». در واقع تصدیق به «بدیهیات اولی» تنها به تصور دقیق موضوع و محمول احتیاج دارد. بدیهیات دومی اگر چه بی-نیاز از استدلال هستند؛ اما ممکن الاستدلال بوده و تصدیق به «بدیهیات دومی» علاوه بر تصور موضوع و محمول؛ در گرو به کارگیری اندام های حسی یا چیزهای دیگری نیز هست

۱- در همه ی مواردی که اصطلاح بدیهی دومی (اعم از تصور و تصدیق) در این مقاله بیان می گردد؛ مراد بدیهی غیراولی و ثانوی است.

۳۴ دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

(ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۴۳؛ خسروپناه، ۱۳۹۶، ۴۳۵-۴۳۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۲۱۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲، ۴۳-۴۴ و ۴۷).

بر مبنای دیدگاه ملاصدرا در مرحله‌ی تصورات عقلی؛ ابتدا عقل به بدیهیات اولی و دومی دست می‌یابد و سپس با استفاده از تصورات بدیهی اولی و دومی، تصورات کلی نظری را تولید می‌نماید. نفس در مرتبه‌ی تصورات عقلی توقف نمی‌کند و پس از آن وارد فاز قضیه‌سازی می‌شود و با استفاده از تصورات کلی، قضایای بدیهی اولی را می‌سازد که این اولین مرحله از مراحل قضیه‌سازی است.

بر اساس نظام معرفت‌شناسی ملاصدرا، به نظر می‌رسد مراحل شناخت تصدیقی او امری بریده از مراحل شناخت تصویری‌اش نیست و در ادامه‌ی همان مسیر ترسیم می‌گردد؛ یعنی نفس در مراحل شناخت تصویری از مرحله حسی به خیالی و از آن به کلی می‌رسد، سپس از مرحله‌ی شناخت تصویری کلی به مرتبه‌ی شناخت قضیه‌ای قدم می‌گذارد؛ که شناخت تصدیقی صدرایی نیز خود دارای چندین مرحله است.

مراحل شناخت تصدیقی

به باور ما مراحل شناخت‌های تصدیقی و قضیه‌ای در نگاه صدرالمآلهین از سه مرحله‌ی قضایای عقلی پایه، قضایای حسی و خیالی جزئی و قضایای عقلی مستنتج تشکیل شده است که البته خودِ مرحله‌ی سوم دارای دو مقطع گسترش و ارتقاء است.

مرحله اول: تصدیقات عقلی پایه

ملاصدرا نخستین مرحله‌ی تشکیل شناخت‌های قضیه‌ای را مرحله‌ی تصدیقات عقلی پایه می‌داند که در این مرحله عقل برای تصدیق و قضیه‌سازی به چیزی جز خود نیاز ندارد و قضایای اولی را می‌سازد. به اعتقاد صدرا بدیهیات اولی قضیه‌هایی می‌باشند که به حد و وسط، احساس، تجربه، شهادت، غیب، تواتر و... احتیاجی ندارند. علت حکم در این گونه از قضایا عبارت است از تصور اجزاء قضیه، که خود تصور اجزاء قضیه، رابطه‌ی موضوع و محمول را روشن

تسین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدر المتألهین ۳۵

می‌نماید و از تصور آن‌ها جزم به لزوم محمول برای موضوع حاصل می‌گردد (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ۵۱۸؛ ۱۳۶۳، ۱۴۰؛ ۱۳۶۲، ۵۸۴).

ملاصدرا تعداد اولیات را پر شمار می‌داند از جمله «استحاله‌ی اجتماع و ارتفاع نقیضین»، «دو ضد در یک جا جمع نمی‌شوند»، «ثبوت هر چیزی برای خویش ضروری و سلب هر چیزی از خود محال است»، «هر حادثی به سببی محتاج است که آن را به وجود می‌آورد»، «کل بزرگ‌تر از جزء است»، «هر عدد زوجی قابل تقسیم به دو عدد مساوی می‌باشد»، «چیزهایی که مساوی یک چیز هستند، با یکدیگر مساوی‌اند»، «یک جسم در یک زمان شاغل دو مکان نمی‌گردد» و «دو جسم در یک زمان شاغل یک مکان نمی‌گردند»؛ البته او در میان اولیات برای دو قضیه‌ی «استحاله‌ی اجتماع و ارتفاع نقیضین» نقش و جایگاه ویژه‌ای در نظر گرفته و آن‌ها را اول الاوائل دانسته است (همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۴۳ و ۴۴۴-۴۴۶ و ج ۱، ۲۷؛ ۱۳۶۲، ۵۸۴-۵۸۵).

صدرا با اشاره به گزاره‌ی «بین سلب و ایجاب واسطه‌ای وجود ندارد»؛ بیان می‌کند که تمام گفتارها و معرفت‌ها به این عبارت متکی هستند و کوچک‌ترین خدشه‌ای بر آن راه ندارد. صدق جمله‌ی فوق «اولی» بوده و اولین و ثابت‌ترین گفته‌ی حق است و انکار آن جز به سفسطه نمی‌انجامد. تمام سخن‌ها به دیده‌ی تحلیل به این عبارت بازمی‌گردند و اگر کسی منکر آن شود؛ تمام مقدمات و نتایج را انکار نموده است (همو، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۹۰).

بنابراین بدیهیات اولی ممتنع الاستدلال و زیربنا و پایه‌ی تمام قضایا و تصدیقات دیگر اعم از بدیهیات دومی و نظری هستند و سایر قضیه‌ها متفرع بر بدیهیات اولی محسوب می‌شوند.^۱ در واقع مرحله‌ی تصدیقات عقلی پایه؛ زیربنا و اساس سایر مراحل تصدیقی به شمار می‌آید و حس و تجربه نقش مستقیمی در این مرحله ندارند؛ بلکه از لحاظ تصوری، مبدأ موضوع و محمول این قضایا به تصورات حسی بازمی‌گردد.

۱- «أما سائر القضايا و التصدیقات البدیهية أو النظرية فهي متفرعة على هذه القضية و متقومة بها و نسبتها إلى الجميع كنسبة الوجود الواجبي إلى وجود الماهیات الممكنة لأن جميع القضايا يحتاج التصديق بها إلى التصديق بهذه القضية و هي أولية التصديق غير مفتقرة إلى تصديق آخر» (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ۴۴۳-۴۴۴)

به باور صدرالمتألهین، تصدیقاتی مقدم بر تصدیقات حسی و تجربی وجود دارند که مبدأ و زیربنای تجربه‌های حسی هستند و اگر آن تصدیقات غیرتجربی نباشند، هیچ تصدیقی تحقق نمی‌یابد. این تصدیقات عقلی، پایه و اساس سایر تصدیقات می‌باشند و بازگشت سایر قضایا به این‌ها است. بر اساس این صدررا در حوزه‌ی تصدیقات، منشأیت را به عقل می‌دهد.

مرحله دوم: تصدیقات حسی و خیالی جزئی

در نگاه صدرالمتألهین، انسان از تصورات عقلی به تصدیقات عقلی پایه می‌رسد که بدیهیات اولی هستند. در مرحله‌ی بعد عقل با استفاده از این تصدیقات پایه و دریافت‌های تصویری حسی و خیالی‌ای که کسب می‌نماید، به تصدیقات حسی جزئی و تصدیقات خیالی جزئی دست پیدا می‌کند. قضایایی که در این مرحله تشکیل می‌شوند؛ از سنخ مشاهدات می‌باشند.

محسوسات یا مشاهدات قضایایی هستند که موضوع‌شان به حس درمی‌آید و پس از حصول احساس، عقل به لزوم محمول برای موضوع حکم می‌کند. ابزارهای حسی، عقل را در مشاهدات یاری می‌رسانند و عقل به کمک حس این احکام را صادر می‌نماید. خود قوای حسی حاکم و مدرک این قضایا نیستند؛ زیرا ابزار حسی جز انفعال و تأثر عضوی چیز دیگری درک نمی‌کند و حتی از وجود مؤثر خارجی بی‌خبر است و تنها عقل حکم می‌کند که انفعال عضوی بدون مؤثر خارجی ممکن نیست. به عنوان مثال عضوی که به آتش اصابت نموده، ادراک سوختگی می‌کند و عقل حکم می‌کند که این احساس سوختگی از وجود آتش است و آتش سوزاننده است (همو، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۹۸-۴۹۸ و ج ۴، ص ۱۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۲۰، ص ۵۸۱-۵۸۲).

دسته‌ای از مشاهدات که از راه حواس ظاهری به چنگ می‌آیند را «حسیات» می‌گویند؛ هم چون علم به حرارت، برودت، روشنایی و... و آن دسته از مشاهدات که از طریق حواس باطنی به دست می‌آیند را «وجدانیات» می‌خوانند؛ مانند علم به ترس، غم، محبت، گرسنگی خود و... بر اساس این، محسوسات به دو دسته‌ی حسیات و وجدانیات تقسیم می‌گردند (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ص ۵۸۶).

تسین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدر المتألهین ۳۷

در این مرحله ابتدا قضایای حسی و خیالی شخصی - حسیات و وجدانیات - شکل می‌گیرند و سپس قضایای حسی محصور جزئیه وجود می‌آیند.^۱ بنابراین در این گام قضایای شخصی و محصور جزئی ایجاد می‌شوند و در این مرحله حواس ظاهری و باطنی دارای نقش مهمی هستند و عقل بر اساس داده‌های مستقیم این حواس به حکم می‌رسد و اگر این داده‌های حسی نباشند؛ هیچ حکمی به وجود نمی‌آید و آدمی در همان مرحله‌ی تصدیقات عقلی پایه می‌ماند.

مرحله سوم: تصدیقات عقلی مستنتج

صدر المتألهین علوم را بر دو بخش پایه و نظری تقسیم و پایه را نیز به اولی و دومی تقسیم نمود. او قضایای پایه‌ی دومی را بر قضایای پایه‌ی اولی بار کرد. سپس قضایای نظری را بر مجموعه‌ی قضایای پایه قرار داد؛ یعنی علوم نظری که به خودی خود معلوم نیستند، بر اساس علوم پایه کسب می‌گردند. تصورات پایه که موجب علم به تصورات مجهول می‌شوند را معرف (شامل حد و رسم) دانسته و تصدیقات پایه که موجب علم به تصدیقات مجهول می‌گردند را حجت (شامل قیاس، استقراء و تمثیل) نامیده است. بنابراین تنها از طریق معلوم می‌توان به ادراک مجهول رسید؛ البته با آگاهی بر جهتی که به خاطر آن مؤدی به مطلوب است.^۲

بر مبنای نظام معرفت‌شناسی متعالیه، انسان در مرحله‌ی تصدیقات عقلی مستنتج به سایر قضایای پایه‌ی دومی (فطریات، حدسیات، متواترات و مجربات) و تمام قضایای نظری دست

۱- اگر موضوع قضیه شخص یا شیء جزئی معین باشد قضیه شخصی است مانند «زید قائم است». قضایای شخصی هنگامی یافت می‌شوند که طبیعت را از جهت آنکه در ضمن یک فرد معین تحقق یافته به نظر آورده و مورد حکم قرار دهیم. اگر موضوع قضیه مفهومی کلی باشد و حکم روی طبیعت کلی برود (طبیعتی که صلاحیت دارد بر افراد خود منطبق باشد) و کمیت افراد هم مشخص باشد (دارای سورت کلیت و جزئیت باشد)؛ این قضیه محصور است. قضیه‌ی محصور بدین لحاظ یا کلی است یا جزئی و هر کدام یا سالبه است و یا موجه؛ هرگاه در این قضایا حکم به تمام افراد سرایت کند، محصور کلی و اگر حکم به تعدادی از آن‌ها سرایت نماید، محصور جزئی (مانند «برخی انسان‌ها نویسنده هستند») است (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۱۴ و ۲۶۵-۲۶۷؛ همو، ۱۳۷۸، ۲۱؛ همو، ۱۳۹۴، ج ۱، ۱۲۲-۱۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ۱۱۰؛ سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ۱۷۳-۱۷۴).

۲- «والکاسب من التصور حد و رسم، و کل منهما تام و ناقص. و من التصدیق قیاس و استقراء و تمثیل، تعمها الحجة. فلا سبیل إلی إدراک غیر حاصل إلا من حاصل، و لکن مع التفتن للجهة التي صار لأجلها مؤدياً إلی المطلوب.» (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۶؛ ۱۳۶۲، ۳-۴ و

می‌یابد. این مرحله خود شامل دو مقطع گسترش و ارتقاء است که دارای دو حرکت سطحی و تعالی می‌باشد.

الف) گسترش

ملاصدرا مقطع نخست مرحله‌ی تصدیقات عقلی مستتج را مقطع گسترش می‌داند که در واقع یک حرکت افقی محسوب می‌شود و مرادش از این حرکت افقی، دست‌یابی به سایر بدیهیات است. در مقطع گسترش؛ عقل بر روی قضایای به دست آمده در مراحل اول (تصدیقات عقلی پایه) و دوم (تصدیقات حسی و خیالی جزئی) تعمق و فعالیت می‌کند و بر اساس کارکرد استنتاجی خویش، وارد کار شده و قیاس ترتیب می‌دهد و قضایای مستتج اول را تولید می‌کند. بنابراین مقطع گسترش همان قضایای مستتج اول هستند.

تصدیق‌هایی که در این مقطع شکل می‌گیرند عبارتند از: فطریات، حدسیات، متواترات و مجربات. بدین ترتیب در این مقطع فطریات، حدسیات، متواترات و مجربات به اولیات و محسوسات که در مراحل اول و دوم تشکیل شده بودند، افزوده شدند و بدیهیات شش‌گانه گسترش یافته و تکمیل می‌شوند.

۱- فطریات

فطریات، اصطلاحات و تعاریف متنوعی دارند و به گونه‌ی اشتراک لفظی استفاده می‌شوند که در بحث حاضر قضیه‌هایی را می‌گویند که «قیاسات‌ها معها» هستند؛ یعنی حد وسط آن‌ها همراهشان است. فطریات قضایایی هستند که به حد وسط مقرون هستند؛ اما هرگز ذهن از آن‌ها غفلت نکرده و به تفکر و زحمت فکری احتیاجی ندارد؛ بلکه با تصور اجزاء قضیه، حد وسط به صورت خودکار همراه آن‌ها می‌آید مانند تصدیق به اینکه عدد چهار زوج است؛ چون با تصور عدد چهار و زوج، ذهن این چنین قیاسی می‌سازد: عدد چهار به دو عدد مساوی تقسیم می‌گردد، هر عددی که به دو عدد مساوی تقسیم شود، زوج است؛ پس عدد چهار زوج است (ابن‌سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ۲۱۴-۲۱۵).

تیسین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدرالمتألهین ۳۹

فطریات قضایایی هستند که عقل بدون کمک و همراهی احساس به درستی آنها حکم می‌کند؛ البته تصور موضوع و محمول تنها برای جزم به حکم کافی نیست؛ برخلاف اولیات که تصور طرفین برای جزم به حکم در آنها کافی است. ثبوت و لزوم حکم در فطریات منوط به دلیل است؛ اما توجه به دلیل اثبات آنها محتاج به تفکر نبوده و با خود قضیه توأم است و تصور طرفین قضیه با حد وسط که دلیل حکم است به اتفاق به ذهن می‌آیند؛ زیرا دلیل اثبات آنها نزدیک به ذهن است (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۵۹۰).

بنابراین فطریات در این مقطع و به سبب تعمق و فعالیت استدلالی سریع عقل بر روی تصدیقات عقلی پایه که در مرحله‌ی نخست پدید آمدند، ایجاد می‌شوند و حس و تجربه نقش مستقیمی در شکل‌گیری قضایای فطری ندارند؛ بلکه از جهت تصویری، مبدأ موضوع و محمول این قضایا به تصورات حسی بازگشت دارد.

۲- حدسیات

حدسیات قضایای هستند که مبدا حکم در آنها حدس نفسانی است؛ یعنی مجهول به صورت ناگهانی و دفعی برای شخص معلوم می‌شود و توأمأً به حکم و علت حکم جزم حاصل می‌گردد. حدس مانند تجربه نیازمند احساس پیشین است؛ اما گاهی پس از یک احساس حاصل می‌شود، مانند اینکه شخص پس از یک بار تجربه‌ی سقوط شیئی از مکان بالا، به نیروی جاذبه پی‌برد. گاهی نیز حدس پس از چندین بار مشاهده‌ی مکرر به وجود می‌آید. مانند اینکه پس از چندین بار مشاهده‌ی نور ماه، کسب نور ماه از خورشید به طور حدسی برای فرد واضح گردد (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۵۸۷).

به اعتقاد صدرالمتألهین گاهی ذهن به سبب احساس به جزئیات و هنگام تصور موضوع، به محمول توجه پیدا می‌کند و در این هنگام بدون اینکه از معلمی یا روایتی یا سماع شیخی یا شهادت عادل یا خبر متواتری بهره برده باشد؛ برای او جزم به ثبوت آن محمول برای موضوع به وجود می‌آید. اگر انسان بدون تعلیم، علم و آگاهی یابد؛ این ادراک را حدس گویند (ملاصدرا، ۱۴۱۰، ج ۳، ۳۸۵).

فکر بدون یافتن حد وسط محقق نمی‌گردد و هنگامی که نفس جاهل است و در ظلمت و تاریکی قرار گرفته، به راهبری برای راهنمایی احتیاج دارد یا به روزنه‌ای نیازمند است تا موضع قدم او را روشن نماید؛ آن موضع حد وسط بین طرفین نام دارد و روزنه همان تحدس دفعی به آن حد وسط است. بر این اساس حدس عبارت است از استعداد نفس جهت یافتن آن حد وسط به وسیله‌ی تحدس (همان، ۵۱۶).

بنابراین حدسیات در این مقطع و به سبب تعمق و فعالیت حدسی و استدلالی عقل بر روی تصدیقات عقلی پایه و تصدیقات حسی و خیالی جزئی، به وجود می‌آیند و نقش حواس در شکل‌گیری این قضایا مهم و مستقیم است. در اینجا عقل بر اساس داده‌های مستقیم حواس به حدس می‌رسد و بر اساس این حدس، استدلال خویش را تکمیل می‌کند و سپس به حکم دست می‌یابد و چنانچه دریافت حسی‌ای صورت نگیرد؛ این قضایا تشکیل نمی‌شوند.

۳- متواترات

متواترات قضایایی هستند که مردم بسیاری شهادت دهند که چیزی را دیده یا شنیده‌اند و از سخن آنان به مفاد آن قضیه جزم حاصل آید. هنگامی تواتر متحقق می‌گردد که به مفاد قضیه-ای یقین حاصل گردد و هرگاه قرائن محکمی وجود داشته باشد، ممکن است با شهادت عده‌ی کمی هم، علم پیدا شود؛ پس در تواتر شهادت عده‌ی معینی شرط نبوده و به اندازه‌ای شرط است که مفید علم و یقین باشد و خصوصیت خبردهندگان و شخصیت و اوصاف آنان نیز جزء عللی می‌باشد که به عده‌ی کمتر یا بیشتر تواتر وجود یابد (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۵۸۸-۵۸۹).

متواترت به همکاری عقل و حس حاصل می‌گردند؛ یعنی ابتدا باید حسی در کار باشد و سپس این احساس به قیاس عقلی ضمیمه گردد تا حکم صادر شود (همان، ۵۸۹). صغرای این قیاس شهادت شهود فراوان و کبری آن مطوی است و نتیجه‌ی آن ایجاد یقین است. وقتی صدها نفر از وجود شهر مکه گزارش دهند و ما مکه را ندیده باشیم؛ آنگاه نفس ما با انضمام این صغری با کبرایی مطوی، به وجود شهر مکه اطمینان حاصل می‌نماید. کبرای مطوی عبارت

تیسین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدر المتألهین ۴۱

است از اینکه: امکان ندارد تعداد معتنا بهی که یکدیگر را نمی‌شناسند و ارتباطی با همدیگر ندارند، بر کذب توافق کنند (خسروپناه، ۱۳۸۸، ۳۶۰).

پس متواترات در این مقطع و به سبب تعمق و فعالیت استدلالی عقل بر روی تصدیقات عقلی پایه و تصدیقات حسی جزئی‌ای که از دیگران به ما رسیده شده است، به وجود می‌آیند و نقش حواس در شکل‌گیری این قضایا مهم و البته غیرمستقیم است. در اینجا عقل بر اساس داده‌های مستقیم حواس دیگران - که برای ما دریافت‌های حسی غیرمستقیم محسوب می‌شوند - به استدلال می‌پردازد و سپس به حکم دست می‌یابد و چنانچه دریافت حسی‌ای صورت نگیرد؛ این قضایا تشکیل نمی‌شوند.

۴- مجربات

هرگاه مشاهده کنیم که دو امر به صورت مکرر با یکدیگر مقارنت داشته‌اند و در هیچ موردی ندیده‌ایم که یکی بدون دیگری واقع گردد؛ آیا وقوع یکی از آن دو در مورد جدیدی، مجوز این خواهد بود که انتظار وقوع آن دیگری را داشته باشیم؟ اعتبار تمام انتظارات ما نسبت به آینده، موکول به پاسخی است که به این پرسش می‌دهیم. هم چنین است تمام نتایج حاصل از استقراء^۱ و در واقع، تمام معتقداتی که زندگی روزمره‌ی ما بر آن‌ها مبتنی است (راسل، ۱۳۶۷، ۸۷؛ کارناپ، ۱۳۶۳، ۴۱).

نظریات گوناگونی در خصوص «مسئله‌ی استقراء»^۲ ارائه گردیده است. یکی از این نظریات که ملاصدرا نیز آن را اخذ نموده‌اند، نظریه‌ی تحویل‌گرایی است. این دیدگاه برای استقراء ناقص حجیتی در نظر نگرفته است و آن را غیر از تجربه می‌داند. او تجربه را دارای حجیت دانسته و آن را راه‌گشای علم و معرفت یقینی به حکم کلی می‌داند. به باور وی هرگاه حکم کلی برای طبیعت کلی بر اساس بررسی جزئیات آن طبیعت به دست آید، حکم استقرائی است. استقراء بر دو قسم است؛ زیرا یا تمام جزئیات طبیعت کلی بررسی می‌شوند و با بررسی آن‌ها

1. Induction

2. problem of induction

حکم به کلی سرایت می‌نماید که این همان استقراء تام است و یا اکثر موارد جزئیات طبیعت بررسی می‌گردند و حکم به طبیعت سرایت می‌کند که این همان استقراء ناقص است (ملاصدرا، ۱۳۷۸، ۴۴؛ ۱۳۶۲، ۳۲؛ سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ۳۸۸).

اگر چه نتیجه‌ی حاصل از استقراء تام، یقینی است؛ اما استقراء تام در امور تجربی تحقق نمی‌یابد، زیرا افراد طبیعت بی‌حد و حصر هستند. البته اگر بتوان افراد کلی را به حصر عقلی در عناوینی محصور کرد، استقرای تام محقق می‌گردد مانند استقرای ریاضی. حکم در استقراء ناقص از جزئیات کثیر به کلی سرایت می‌کند؛ پس مفید یقین نیست؛ چرا که گاهی حکم موارد بررسی نشده برخلاف موارد استقرا شده است.^۱

سهروردی بر این دیدگاه است که استقراء ناقص در مواردی که دارای اتحاد نوعی هستند، یقین آور است؛ مانند حکم به اینکه «هر انسانی هر گاه سرش را ببرند، می‌میرد» (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳، ۱۲۰). بنابراین اگر استقرای ناقص ناظر به طبیعت جنسی باشد، یقین آور نیست؛ اما هر گاه مورد استقراء طبیعت نوعی باشد، با دیدن اکثر افراد یقین حاصل می‌شود. پس بازگشت این دسته از استقراء ناقص به تجربه بوده و تجربه یقین آور است؛ زیرا با بررسی اکثر موارد و ضمیمه کردن حکم کلی عقلی «الاتفاقی لایکون اکثراً و لا دائماً» و تشکیل قیاس خفی، حکم یقینی می‌شود. بر اساس این، استقراء به استقراء تعلیلی و استقراء غیرتعلیلی تقسیم می‌گردد. استقراء تعلیلی در جایی صدق می‌کند که مورد استقراء طبیعت نوعی باشد که با ضمیمه شدن حکم عقلی، یقینی خواهد بود؛ اما اگر مورد استقراء طبیعت جنسی باشد، یقین آور نخواهد بود؛ زیرا در این صورت کبرای عقلی ضمیمه نمی‌شود (سلیمانی امیری، ۱۳۹۳، ۳۸۹-۳۹۰؛ ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۵۶۵ و ۵۷۰-۵۷۱).

تجربه هم چون استقراء در ابتدا محتاج به تجسس نمودن از حال جزئیات است؛ اما تجربه

۱- «منها الاستقراء و هو الحكم على طبيعة كلية بما وجد في جزئياته الكثيرة كحكمك بأن كل حيوان يحرك فكه الأسفل عند المضغ بما شاهدت من الحيوانات و هو غير مفيد لليقين إذ ربما يكون حكم ما يستقراً به بخلاف ما استقرئ كالتمساح في مثلنا هذا:» ملاصدرا،

تیسین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدرالمتألهین ۴۳

در حقیقت استقراء نیست و نوعی از قیاس است؛ هر چند استقراء مقدمه‌ی تجربه بوده و در آن دخالت تام دارد. معنی تجربه این است که پس از تجسس، احصاء و تعیین انواع و اصناف متعلق به یک ماهیت و ملاحظه و تتبع حالات افراد و اصناف متعلق به آن و مشاهده‌ی یک اثر مشترک در تمام انواع و اصناف آن قیاسی تشکیل می‌گردد و از نتیجه‌ی این قیاس علم اجمالی به وجود یک علت مشترک در همه افراد و موارد حاصل می‌شود. اگر چه ماهیت و خصوصیات آن علت مشترک مشخص نمی‌شود؛ اما وجود یک علت کلی به صورت اجمال قطعی و یقینی است. پس حکمی که از تجربه کسب می‌شود، متکی بر قضایای شخصی و امور فردی نیست؛ بلکه قطعی بودن این حکم نتیجه‌ی کشف علت است و کشف علت در اثر یک قیاس خفی می‌باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۲، ۵۷۰).

صدرای شیرازی معتقد است که مجربات؛ قضایای بدیهی‌ای هستند که از راه حس و آزمایش‌های مکرر و با قیاس خفی به چنگ انسان درمی‌آیند. مقدمه‌ی نخست این قیاس مخفی از راه تجربه به دست می‌آید و کبری مخفی این قیاس، «الاتفاقی لایکون دائماً و لا اکثریاً» و «حکم الامثال فی ما یجوز و فی ما لایجوز واحد» است. از منظر وی در مجربات نوعی حکم به سببیت و مسببیت میان امور محسوس وجود دارد و حس به خودی خود توانایی ادراک سببیت و مسببیت بین اشیاء محسوس را ندارد؛ بلکه عقل با تطبیق قاعده‌ای کلی بر مشاهده‌ی حسی به سببیت و مسببیت میان دو شیء حکم می‌نماید. پس در مجربات، جهت ثبوت محمول بر موضوع دو امر ضرورت دارد: ۱- تکرار مشاهده و ۲- قیاس خفی و کبرای کلی (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۹؛ ۱۳۶۲، ۵۸۶-۵۸۷).

بر اساس آنچه بیان گردید، به سبب تعمق و فعالیت استدلالی عقل بر روی تصدیقات دو مرحله‌ی اول (تصدیقات عقلی پایه و تصدیقات حسی جزئی)، استقراء ناقص به تجربه تبدیل و مجربات شکل می‌گیرند؛ یعنی تصدیق حسی جزئی به تصدیق حسی کلی تبدیل می‌کند. مشخص است که در اینجا عقل بر اساس داده‌های مستقیم حواس به استدلال می‌پردازد و سپس به حکم دست می‌یابد و اگر دریافت حسی‌ای صورت نگیرد؛ این قضایا تشکیل نمی‌شوند.

ب) ارتقاء

ما وقتی معارف و شناخت‌های خودمان را بررسی می‌نماییم، می‌بینیم که اگر چه در ابتدا خیال می‌کنیم بسیاری از چیزها معقول اولی خودمان هستند (به این معنا معقول اولی می‌دانیم که خیال می‌کنیم این‌ها بدون واسطه وارد ذهن ما شده‌اند)؛ اما بر اساس دقت متوجه می‌شویم که اتفاقاً همین‌ها یک سلسله امور استنباطی هستند؛ یعنی اموری می‌باشند که ما آن‌ها را از اموری که در ذهنمان آمده، استنباط نموده‌ایم، گویا ذهن ما به گونه‌ی عمقی از این پرده عبور کرده و به درون رفته است (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۰، ۳۲۲).

معارف انسان متوقف در بدیهیات نیستند؛ زیرا شمار بدیهیات محدود است و این توقف منجر به کوچک شدن دایره‌ی معرفت می‌گردد. بر همین اساس پای قضایای نظری به میان می‌آید که از دل فعالیت‌های عقلی بر روی قضایای بدیهی می‌توان به بی‌نهایت قضیه‌ی نظری دست یافت و بر این اساس معرفت بشری را ارتقاء داد. علم به وجود خداوند، علم به وجود کهکشان‌های دور دست، علم به وجود ضمیر ناخودآگاه و... از این قبیل هستند.

پس تمام قضایای نظری که شامل قضایای عقلی و تجربی به معنای اعم می‌شود، در مقطع ارتقاء که مرحله‌ی پس از گسترش است، به وجود می‌آیند. قضایای نظری در یک رتبه قرار ندارند و در کسب رابطه بین موضوع و محمول آن‌ها، شدت و ضعف برقرار است و در میانشان رابطه‌ی تشکیکی پیچیدگی و پیشرفتگی حاکم است. در این مقطع عقل از آن جهت که استنتاج‌گر و خلاق است بر روی قضایایی که از دو مرحله نخست (تصدیقات عقلی پایه و تصدیقات حسی و خیالی جزئی) و مقطع نخست مرحله‌ی تصدیقات عقلی مستنتج (گسترش) به دست آمده، تعمق و فعالیت می‌کند و به ترکیب، نوآوری، نظریه‌پردازی و به طور کلی ارتقاء بنای معرفتی می‌پردازد.

عقل استدلال‌گر، نوآور و تولیدگر طبق یک حرکت عمقی و آیه‌ای، بر روی قضایای حاصل از مرحله اول و دوم و مقطع تعمیم فعالیت می‌کند و از سطح این قضایا عبور می‌کند و بر اساس آن‌ها و استنتاج‌گری خویش به قضایای عقلی و تجربی پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر دست

تبیین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدرالمتهلین ۴۵

می‌یابد که این قضیه‌های جدید؛ قضایای مستنتج دوم هستند. سپس همین استنتاج‌گری و خلافت عقل بر روی تصدیقات مرحله اول، مرحله دوم، مقطع گسترش و مستنتج دوم صورت می‌گیرد تا قضایای بازهم پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر مستنتج سوم تشکیل شوند و این مسیر تابی نهایت ادامه دارد که منجر به رشد، پیشرفت و ارتقاء دائمی علم می‌گردد.



نتایج مقاله

مراحل شناخت‌های تصدیقی و قضیه‌ای در نگاه صدرالمتهلین عبارتند از: تصدیقات و قضایای عقلی پایه، تصدیقات و قضایای حسی و خیالی جزئی و تصدیقات و قضایای عقلی مستنتج. مرحله‌ی تصدیقات و قضایای عقلی پایه، زیربنا و اساس سایر مراحل قضیه‌ای به شمار می‌آید و حس و تجربه نقش مستقیمی در این مرحله ندارند؛ بلکه از لحاظ تصویری، مبدأ موضوع و محمول این قضایا به تصورات حسی بازمی‌گردد. در مرحله تصدیقات و قضایای حسی و خیالی جزئی، با قضایای محسوس شخصی و محصور جزئی مواجه هستیم؛ پس در این مرحله حواس دارای نقش مستقیمی هستند.

ملاصدرا مقطع نخست مرحله‌ی تصدیقات عقلی مستنتج را مقطع گسترش می‌داند که در واقع یک حرکت افقی محسوب می‌شود و مرادش از این حرکت افقی؛ دستیابی به فطریات، حدسیات، متواترات و مجربات و گسترش و تکمیل بدیهیات است. بنابراین او در این

مقطع بر مبنا و با استفاده از دو مرحله‌ی گذشته (تصدیقات عقلی پایه و تصدیقات حسی و خیالی جزئی) و بهره‌گیری از قیاس عقلی، به فطریات، حدسیات، متواترات و مجربات می‌رسد. نقش دریافت‌های حسی در فطریات غیرمستقیم و در حدسیات و مجربات مستقیم است. همچنین این نقش در متواترات از جهت شاهدان مستقیم و از جهت ما غیرمستقیم است. در نگاه صدرالمتألهین مقطع دوم مرحله‌ی تصدیقات عقلی مستنتج، مقطع ارتقاء است که یک حرکت تعالی و پیشرفتی به شمار می‌آید و سبب تشکیل قضایای نظری (شامل قضایای عقلی و تجربی به معنای اعم) می‌گردد. در این مقطع ابتدا عقل به فعالیت بر روی قضایایی که از دو مرحله نخست (تصدیقات عقلی پایه و تصدیقات حسی و خیالی جزئی) و مقطع نخست مرحله‌ی تصدیقات عقلی مستنتج (گسترش) می‌پردازد و قضایای مستنتج دوم را می‌سازد. سپس همین استنتاج‌گری و خلاقیت عقل بر روی تصدیقات مرحله اول، مرحله دوم، مقطع گسترش و مستنتج دوم صورت می‌گیرد تا قضایای بازهم پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر مستنتج سوم تشکیل شوند و این مسیر تا بی‌نهایت ادامه دارد که منجر به رشد، پیشرفت و ارتقاء دائمی علم می‌گردد.

تبیین و تحلیل نقش حس و تجربه در مراحل شناخت تصدیقی در نگاه صدرالمتألهین ۴۷

منابع

- ابن سینا. (۱۳۷۵). *الإشارات والتنبيهات*، مع الشرح نصیرالدین الطوسی. قم، نشر البلاغة.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). *رحیق مختوم*. قم، اسراء.
- خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۶). *فلسفه شناخت*. تحقیق و تدوین حسن پناهی آزاد، قم، دفتر نشر معارف و مؤسسه حکمت نوین اسلامی.
- خسروپناه، عبدالحسین و حسن پناهی آزاد. (۱۳۸۸). *نظام معرفت‌شناسی صدرایی*. تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- راسل، برتراند. (۱۳۶۷). *مسائل فلسفه*. منوچهر بزرگمهر، تهران، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۶۹-۱۳۷۹). *شرح المنظومه*. تصحیح و تعلیق حسن حسن‌زاده آملی و تحقیق و تقدیم مسعود طالبی، تهران، نشر ناب.
- سلیمانی امیری، عسکری. (۱۳۹۳). *منطق صدرایی (شرح التنقیح فی المنطق)*. قم، انتشارات حکمت اسلامی.
- شیرازی، قطب‌الدین. (۱۳۸۳). *شرح حکمه الاشراق*. عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- کارناپ، رودلف. (۱۳۶۳). *مقدمه‌ای بر فلسفه علم (مبانی فلسفی فیزیک)*. یوسف عفیفی، چاپ اول، تهران، انتشارات نیلوفر.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۶۶). *آموزش فلسفه*. تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۶). *مجموعه آثار*. تهران، صدرا.
- ملاصدرا. (۱۴۱۰ق). *الاسفار الاربعه*. بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ملاصدرا. (۱۳۶۷). *آگاهی و گواهی (ترجمه و شرح رساله التصور و التصدیق)*. مهدی حائری یزدی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران.
- ملاصدرا. (۱۳۷۱). *التصور و التصدیق*. ضمن الجوهر النضید، قم، انتشارات بیدار.
- ملاصدرا. (۱۳۹۴). *تعلیقات بر حکمه الاشراق*. ضمن شرح حکمه الاشراق قطب‌الدین شیرازی، سید محمد موسوی، تهران، حکمت.
- ملاصدرا. (۱۳۷۸). *التنقیح فی المنطق*. تصحیح و تحقیق غلامرضا یاسی‌پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

۴۸ دوصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های معرفت‌شناختی، شماره ۲۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰

ملاصدرا. (۱۳۸۲). شرح و تعلیقه صدرالمآلهین بر الهیات شفا. تصحیح، تحقیق و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

ملاصدرا. (۱۳۶۲). منطق نوین (اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة). عبدالمحسن مشکوة‌الدینی، تهران، آگاه.

ملاصدرا. (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب. تصحیح محمد خواجه‌ای، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

